

سخنرانی هفتگی بر هیئت محبین امیرالمؤمنین(ع) «تنها مسیر» - ۴۰

پناهیان: چرا ولایتمداری ارزشمندترین قسمت دین است؟ چرا اگر کسی ولایت را پیذیرد، گناهان او را راحت می‌بخشند؟ چرا پذیرش ولایت باعث شفاعت در قیامت می‌شود؟

جلسات هفتگی هیئت محبین امیرالمؤمنین(ع) جمعه‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء، در محل مسجد امام صادق(ع) واقع در میدان فلسطین با سخنرانی حجت‌الاسلام علیرضا پناهیان و با موضوع «تنها مسیر» (راهبرد اصلی در نظام تربیت دینی) و در ادامه مباحث بسیار مهم ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در **چهلمین جلسه** را می‌خوانید:

مبازه با هوای نفس، محور اصلی رشد انسان است/ مسئله اصلی بشر، قرار ندادن هواپرستی به جای خداپرستی است

- همان‌طور که در جلسات قبل بیان شد، مجازه با هوای نفس مبنای تولید ارزش یا مبنای ارزشمند شدن انسان است. در واقع محوری‌ترین موضوعی که موجب ارزش یافتن انسان می‌شود و برایش تولید ارزش افزوده می‌کند، و او را در مسیر اصلی خلقت قرار می‌دهد، این است که با برخی از علاقه‌های خودش مجازه کند. این مخالفت، محور رشد انسان است. برای کمال، یک راه بیشتر نیست که همان راه مجازه با هوای نفس است. همه اعمال خوب، یا دارای مقدماتی برای مجازه با هوای نفس هستند یا لوازم و نتایج آن‌ها برای مجازه با هوای نفس به کمک انسان می‌آید.

- این بحث، صرفاً بحثی اخلاقی نیست، البته می‌توان گفت ما یک نظام اخلاقی را ارائه می‌دهیم ولی این بحث، یک بحث اعتقادی نیز هست. یعنی از ابتدا که فکر می‌کنی دین را پیذیری یا نپذیری، موضوع هوای نفس مطرح است. بعد که دین را پذیرفتی و می‌خواهی اجرا کنی، باز هم موضوع هوای نفس مطرح است. بعد که اجراء کردی و می‌خواهی در این راه سالم بمانی و رشد کنی و کارهایی قبول شود، باز هم موضوع هوای نفس مطرح است. اگر به مرتب بالا رسیدی، هنوز هم موضوع هوای نفس مطرح است. در مرتب بالا هم دوست‌داشتنی‌های خوبی هست که باید به خاطر خدا از آن دوست‌داشتنی‌های خوب بگذری.

- باید متوجه باشیم که مسئله اصلی ما چیست؟ مسئله اصلی بشر، قرار ندادن هواپرستی به جای خداپرستی است. «هوای نفس»، هر علاقه‌ای است که انسان را پائین‌تر بیاورد، لذا هر علاقه‌ای می‌تواند هوای نفس ما باشد – با توجه به سطح و مرتبه‌ای که انسان دارد. محور هوای نفس هم «خودخواهی» ما است و این نزاع تا پایان عمر انسان ادامه دارد.

چرا ولایتمداری ارزشمندترین قسمت دین است؟/ هیچ یک از اوامر الهی به اندازه امر به ولایت، مخالف هوای نفس انسان نیست

- حالا می‌خواهیم از این زاویه به موضوع ولایت بپردازیم که اگر محور تولید ارزش برای انسان، مخالفت با دوست‌داشتنی‌ها است، چگونه می‌توان توضیح داد که ولایت، ولایت‌پذیری و تبعیت از ولایت ولی خدا، ارزشمندترین قسمت دین است؟

- سابقاً به این بحث پرداختیم که اگر مبارزه با هوای نفس، محور تولید ارزش در وجود آدمی است؛ چرا نماز عمود خیمه دین است؟ چون نماز دائمی‌ترین و منظم‌ترین برنامه مبارزه با هوای نفس است. برای اینکه اهمیت ولايت را نیز بیشتر درک کنیم باید آن را در جریان مبارزه دائمی با هوای نفس برای خودمان تحلیل کنیم. مثلاً تبعیت از پدر و مادر چرا اهمیت دارد؟ چون یکی از برنامه‌های جدی مبارزه با هوای نفس، تفاوت سلیقه‌ای است که بین پدر و مادر با فرزند وجود دارد. پدر و مادر چیزی را دوست دارند که فرزند دوست ندارد و این مبارزه با هوای نفس، برنامه‌ای همیشگی برای فرزند می‌شود. خداوند بطور طبیعی تفاوت‌هایی بین پدر و مادر و فرزند قرار داده است که محل رشد و کمال یافتن فرزند است.
- یکی دیگر از زمینه‌های مبارزه با نفس در همان آغاز سن تکلیف در انسان ایجاد می‌شود؛ به این صورت که در این سن غریزه جنسی در انسان فعال می‌شود و لذا نوجوانی که تازه به سن تکلیف رسیده است به صورت کاملاً جدی درگیر مبارزه با نفس می‌شود. اینجا دوباره اهمیت مبارزه با نفس دیده می‌شود. چون معمولاً کسی در این سن نوجوانی ازدواج نمی‌کند، لذا بستری برای مبارزه با نفس در مسائل شهوانی برایش شکل می‌گیرد.
- این مبارزه با هوای نفس و دوست داشتنی‌ها آنقدر مسأله جدی و مهمی است که خداوند برای قوی شدن و رشد کردن ما، بسترها مختلفی را برای شکل‌گیری این مبارزه قرار داده است. همه اعمال و رفتارها را می‌توان از زاویه مبارزه با هوای نفس نگاه کرد؛ مباحث خانوادگی، مقدراتی که سر راه انسان قرار می‌گیرد، تکالیف مختلف اجتماعی و فردی و ...
- از این زاویه، می‌توان توضیح داد که چرا ولايت رکن دین است. چرا اگر ولايت نباشد، نماز هم قبول نمی‌شود؟ چرا اهمیت ولايت خیلی بالا است؟ برای اینکه هیچ امری از اوامر الهی به اندازه امر به ولايت، مخالف هوای نفس انسان نیست. حتی دستور به جهاد و کشته شدن در راه خدا هم به اندازه دستور به تبعیت از ولايت نمی‌تواند در جهت مبارزه با هوای نفس این قدر مؤثر باشد.

ولايت مخالف‌ترین مخالفان با هوای نفس انسان است/کسی که ولايت را بپذيرد، گناهانش راحت‌تر بخشيده می‌شود

- اگر محور تولید ارزش توسط انسان را مبارزه با هوای نفس بدانیم، و از طرف دیگر «ولايت» را مهمترین اصل دین بدانیم، علی القاعده می‌توان گفت؛ ولايت مخالف‌ترین مخالفان با هوای نفس انسان است و اگر کسی ولايتمدار شود، در حال سر بریدن نفس است. کسی که ولايتمدار شود، در واقع سر نفس خور را بریده است. به همین دلیل است که اگر کسی ولايت را بپذيرد، گناهان او را راحت می‌بخشند. اما بخشش گناهان ولايت‌دارها اينطور نیست و در نقطه مقابل ولايت‌دارها قرار می‌گيرند.
- چند نفر از ولايت‌دارها نزد امام رضا(ع) آمدند و گفتند ما دیده‌ایم بعضی از شيعيان شما که ولايتمدار هستند، علنی در راه عرق می‌خورند. امام رضا(ع) فرمودند: الحمد لله که آنها در راه هستند، و این خوب است! گفتند نه آقا! منظورمان این است که در راه یعنی در مسیر عبور و مرور دیگران و به صورت علنی، عرق می‌خورند! حضرت به تعبیری گفتند: خُب عرق نعنا که اشكال ندارد! (حضرت به معنای دیگری که برای کلمه «نبیذ» وجود دارد، اشاره کردن و به این صورت خواستند با اغماض از کثار این موضوع بگذرند) آنها گفتند: نه! عرق یعنی مُسکر می‌خورند. آقا فرمودند: ولايتمدار عرق نمی‌خورد؛ و بر فرض اگر یک فرد ولايتمدار هم عرق بخورد، روز قیامت یک خدای مهریان، یک پیامبر رئوف و امام شفیع دارد که دست او را می‌گیرد و نجاتش می‌دهد. اما شما چه کسی را دارید؟ (آنَ رَجُلًا مِنَ الْمُنَافِقِينَ قَالَ لِإِلَيْهِ الْحَسَنُ الثَّانِي عَلَيْهِ الْحَسَنَ ثَانِيَ الْمُنَافِقِينَ قَوْمًا يَشِعْتَكُمْ قَوْمًا يَشِعْرُونَ الْخَمْرَ عَلَى الطَّرِيقِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَهُمْ عَلَى الطَّرِيقِ فَلَا يَرِيغُونَ عَنْهُ وَ اعْتَرَضَهُ آخُرٌ فَقَالَ إِنَّ مِنْ شَيْعَتِكَ مَنْ يَشْرَبُ النَّبِيذَ ... قَالَ فَإِنْ فَعَلُهَا الْمُنَكُوبُ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ يَجِدُ

رباً رَعْوَفًا وَ نَبِيًّا عَطُوفًا وَ إِمَامًا لَهُ عَلَى الْحَوْضِ عَرُوفًا وَ سَادَةً لَهُ بِالشَّفَاعَةِ وُقُوفًا وَ تَجِدُ أَنْتَ رُوحَكَ فِي بَرَهُوتَ مَلُوفًا؛ مشارق الانوار/ص ۲۸۹) و (عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَخْفَفَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِزْدَهُ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ وَاللَّهِ لَأَسْوَأُهُمْ مِنْ شَيْعَتِهِ... إِنَّ شَيْعَتَكَ يَشْرِبُونَ النَّبِيَّدَ فَقَالَ وَمَا بِأَسْ بِالنَّبِيَّدِ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانُوا يَشْرِبُونَ النَّبِيَّدَ فَقَالَ لَيْسَ أَعْنِيَكَ النَّبِيَّدَ إِنَّمَا أَعْنِيَكَ الْمُسْكِرَ فَقَالَ شَيْعَتُنَا أَزْكَى وَ أَطْهَرُ مِنْ أَنْ يَبْرُرِ لِلشَّيْطَانِ فِي أَمْعَاثِهِمْ رَسِيسٌ وَ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ الْمَخْذُولُ مِنْهُمْ فَيَجِدُ رَبَّاً رَعْوَفًا وَ نَبِيًّا بِالاسْتِغْفارِ لَهُ عَطُوفًا وَ لَيْلًا لَهُ عَنْ الْحَوْضِ وَلُوفًا وَ تَكُونُ وَ أَصْحَابَكَ بَرَهُوتَ مَلُوفًا!

التحقيق/ص ۴۰)

چرا ولایت ارزشمندترین امر دین است؟/ چون پذیرش ولايت، ريشه هواي نفس انسان را مى زند

- اگر کسی ولايت داشته باشد، وعده شفاعت به او داده‌اند. (قوله لا يملكون الشفاعة إلا من اتّخذ عند الرّحمن عهداً قال إلا من دان الله بولايته أمير المؤمنين و الأمينة من بعدي فهو العهد عند الله؛ کافی ۴۳۱/۱) و (رسول الله ص: شفاعتي لأمتي من أحب أهل بيتي؛ کنز العمال/روايت ۳۹۰۵۷) منطق اين مطلب را در بحث مبارزه با هواي نفس مى توانيد به دست بياوريد.

- اگر اصل تولید ارزش افزوده در مخالفت با دوست‌داشتني‌ها است، چرا ولایت ارزشمندترین امر دین است، به حدی که فرموده‌اند: «لَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» (امام محمد باقر(ع): بُنْيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجَّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ؛ کافی ۱۸/۲) چون ولايت، سري هوپرستي انسان را از بدنش جدا مى کند و ريشه هواي نفس را مى زند. چون ولايت مى گويد اختيار را به من بدء؛ من صاحب اختيار تو مى شوم. يعني تو مى شوي عبد و ولايت مى شود مولا.

- خيلي‌ها مى پرسند حالا اگر ولايت اختيار ما را در دست بگيرد، مگر چه کار مى خواهد بکند؟! مثلاً مى خواهد دستور به نماز بدهد، ولی من خودم نماز مى خوانم. مى خواهد بگويد گناه نکن؛ بسيار خوب، گناه نمی کنم ولی اختيارام را نمی دهم! در حالی که اصلاً ولايت همين اختيار تو را مى خواهد و دادن اختيار سخت است. به عنوان مثال اگر کسی بخواهد از خانه شما استفاده کند، در اختيار او قرار مى دهيد تا مثلاً روضه يا مراسم ديگری در آن برگزار کند ولی سند آن را به نام فرد تقاضا کننده نمی زنيد. اين فرق اطاعت و ولايت است. کسی که ولايت را مى پذيرد، خودش را وقف کرده است و اختيار خود را به طور كامل به «ولي» داده است.

پذيرش ولايت يعني اختيار خودت را به ولی خدا بدھي / ولی، صاحب اختيار است

- پذيرش يا تبعيت از هواي نفس، يعني يك جاهائي حرف نفس را گوش كرده‌اي و به علاقه آن جواب مثبت داده‌اي. مبارزه با نفس يعني با برخى از خواسته‌های نفس مبارزه کرده‌اي. اما ولايت‌پذيرى يعني اينکه کلاً نفس تو رفته است و عبد شده‌اي. چرا ولايت مهمترین رکن دين است؟ چون ريشه هواي نفس را زده است، خود نفس را داده‌اي، رفته است؛ يعني «من دوست دارم»، ديگر معنائي ندارد. ولايت يعني اينکه پيغمبر(ص) ديگر فقط پيغام نمی دهد، بلکه صاحب اختيار فرد مى شود، صاحب اموال او هم مى شود. با اين روش است که ريشه نفس کنده مى شود. قرآن مى فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (حزاب ۶) يعني پيغمبر(ص) صاحب اختيار مردم است و اختيارش در مورد آدمها از خود آن‌ها بيشتر است. امام صادق(ع) مى فرماید: نتیجه اينکه پيغمبر(ص) از خود مؤمنين نسبت به آنان اختياردارتر است اين است که اگر کم آوردید، مولاي شما جبران مى کند و اين را ضمانت کرده است. (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِزْدَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ عَلَيْهِ أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِي) فَقِيلَ لَهُ: مَا مَعْنَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ: قَوْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ تَرَكَ دِيَنًا أَوْ ضَيَاعًا فَعَلَىٰ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلَوْرَثَتِهِ وَ مَنْ تَرَكَ دِيَنًا أَوْ ضَيَاعًا فَعَلَىٰ وَ إِلَيْهِ» (تفسير قمي ۱۷۶/۲)

کسی که ولایت را نپذیرفته، یعنی اصل ماجرای دین را هنوز نپذیرفته است / ولی خدا آن قدر دوست داشتنی است که دیدن مهربانی‌های او پذیرش ولایت را آسان می‌کند

- کسی که ولایت را نپذیرفته، یعنی اصل ماجرای دین را هنوز نپذیرفته است. کسی که نپذیرفته پیغمبر(ص)، مولای او است؛ پس چیزی را پذیرفته است؟! ابلیس هم همه چیز را پذیرفته بود ولی سروری آدم را نپذیرفت و به جهنم رفت، یعنی هیچ کدام از عبادت‌ها و نمازهای او برایش فایده‌ای نداشت. (امیرالمؤمنین ع: فَاعْتِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ يَأْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَجَهَدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ؛ نهج البلاغه/خطبه ۱۹۲)

- درست است که پذیرش شخص دیگری به عنوان صاحب اختیار انسان به طور طبیعی برای انسان دشوار است، اما ولی خدا آن قدر دوست داشتنی است که دیدن مهربانی‌های ولی خدا پذیرش ولایت را آسان می‌کند. امیرالمؤمنین(ع) که مولا و صاحب اختیار ما است، مولایی است که واقعاً زیردستهای خود را رعایت می‌کند؛ اصلاً علی(ع) دقیقاً همان‌طوری است که ما دوست داریم آن‌گونه باشد.

- امام حسین(ع) هم در شب عاشورا به یارانشان فرمود: من مولای شما هستم؛ اگر می‌خواهید بروید، بروید. دشمن مرا می‌خواهد و من را خواهند کشت، اگر بایستید هم فایده‌ای ندارد، اگر از روی محبت هم می‌خواهید بمانید، فایده‌ای ندارد، مرا خواهند کشت، بروید. (ثُمَّ جَاءَ اللَّيْلُ فَجَمِعَ الْحُسَيْنُ عَاصْحَابَهُ .. فَقَالَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَصْلَحَ مِنْكُمْ وَ لَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبْرَ وَ لَا أَفْضَلَ مِنْ أَهْلَ بَيْتِي ... فَإِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَ غَيْرِي؛ اللهوف/ص ۹۰) همه متوجه مانده بودند که چه جوابی بدهند. امام حسین(ع) فرمود: عباسم! با شما هم هستم! امام حسین(ع) با این کار چند نشانه زد. یکی اینکه عباس(ع) که مانند عبدی در مقابل مولا خودش ساكت بود به حرف بیاید و چیزی بگوید. دوم اینکه عباس(ع) به دیگران یاد بدهد که چه جوابی باید بدهند. شرح کلام حضرت عباس(ع) این بود که: آقا! ما که به درد شما نمی‌خوریم و جلوی شهید شدن شما را نمی‌توانیم بگیریم، یعنی برگردیم و شما شهید شوید و ما بعد از شما زنده باشیم؟! یا ابا عبدالله به ما رحم کن! بعد از حضرت عباس(ع) دیگران یاران ابا عبدالله(ع) هم تبعیت کردند و کلام بالفضل(ع) را ادامه دادند. (فَقَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ وَ أَبْنَاؤهُ وَ أَبْنَاءُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ وَ لِمَ نَفْعَلُ ذَلِكَ لِنَبْقَى بَعْدَكَ لَا أَرَانَا اللَّهُ ذَلِكَ أَبْدَأَهُمْ بِذَلِكَ الْقَوْلِ الْعَبَاسُ بْنُ عَلَىٰ عَثْمَانَ تَابَعُوهُ؛ همان) سپس امام حسین(ع) اجازه داد که آن‌ها کشته شوند. اگر حضرت اجازه نمی‌دادند، همه باید برمی‌گشتند و می‌رفتند. آقا اذن شهادت دادند. اخلاق امام زمان(ع) هم مثل اخلاق امام حسین(ع) است. باید از حضرت خواهش کنیم تا اجازه بدهد که در راهش جانبازی کنیم و شهید شویم، نه اینکه جان خود را برداریم و فرار کنیم.

کلام پیامبر(ص) و امام هادی(ع) در مورد صاحب اختیار بودن حضرت علی(ع) / پاداش کسی که در جهت اطاعت از امامش مبارزه با نفس کند

- برای درک صاحب اختیار بودن ولی خدا، آیات و روایات بسیاری وجود دارد. از جمله پیامبر(ص) در روز عید غدیر خم فرمودند: «آیا من از مؤمنین نسبت به خودشان صاحب اختیارتر نیستم؟ آلسْتُ أَوْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» مردم گفتند بله، خدا شاهد است که همین‌طور است. بعد حضرت فرمودند: پس هر کسی که من صاحب اختیار او هستم، از این به بعد علی(ع) صاحب اختیار او است؛ فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَكَلِّيْ مَوْلَاهُ» (معانی الاخبار/ص ۶۷) بعضی‌ها خیلی زود کم آوردن و اصلاً توانستند ولایت علی(ع) را بپذیرند و تحمل کنند لذا تقاضای عذاب کردند. و عذاب هم نازل شد و در جا به جهنم رفتند.(لما نصب رسول الله ص علیا ع یوم غدیر خم، و قال: من کنت مولاه فعلی مولاه، ... فقدم علی النبی ص النعمان بن الحارث الفهری، فقال: ... فرماد الله بحجر علی رأسه فقتله، و

أنزل الله تعالى: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ؛ كَافِي ٥٧/٨ وَ مُجْمِعُ الْبَيَانِ ١٠/٥٣٠ وَ الْبَرَهَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرآنِ جَ٥/٤٨٥) از اینجا به بعد بود که آنها یکی که مخالف ولایت حضرت علی(ع) بودند، مخالفت خود را پنهان کردند.

امام هادی در زیارت غدیریه می فرمایند: «من شهادت می دهم پیغمبر اکرم(ص) ابلاغ کرد آنچه که درباره تو از طرف خدا نازل شده بود؛ أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ عَنِ اللَّهِ مَا أَنْزَلَهُ فِيهِ»؛ و پیامبر(ص) امر خدا را افشاء و علنی کرد - علنی کردنی که ممکن است مخالفتها را هم برانگیزد - و طاعت و ولایت تو را بر امت خود واجب کرد، و بیعت تو را بر گردن آنها انداخت؛ فَصَدَعَ بِأَمْرِهِ وَ أَوْجَبَ عَلَىٰ أُمَّتِهِ فَرْضَ طَاعَتِكَ وَ وَلَائِتِكَ وَ عَقْدَ عَلَيْهِمُ الْبَيْعَةَ لَكَ؛ و تو را صاحب اختیار مردم قرار داد، صاحب اختیارتر از خودشان، همچنان که خداوند پیغمبر(ص) را اولی بالمؤمنین من انفسهم قرار داده بود؛ و جعلکَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ كَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ كَذَلِكَ؛ پس خدا را شاهد گرفت بر آنها و گفت: آیا من ابلاغ کردم؟ گفتند بله؛ ثُمَّ أَشْهَدَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَلَسْتُ قَدْ بَلَغْتُ فَقَالُوا اللَّهُمَّ بَلَى«(بحار الانوار/ ٩٧/ ٣٦٠)

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام(ص) نقل شده است: «هر یک از دوستان خدا با نفسش مخالفت کند، درجهت اطاعت از امامش و دلسوزی برای امامش؛ در رفیق اعلی-جایی که رفقای او بهترین رفقا باشند- با ما خواهد بود؛ مَا نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَىٰ وَلِيٌّ لَهُ يُجْهِدُ نَفْسَهُ بِالطَّاعَةِ لِإِمَامِهِ وَ النَّصِيبَةِ إِلَّا كَانَ مَعَنَّا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى»(کافی ١/ ٤٠٤)

